

تلاشی در مسیر موفقیت



- دانلود گام به گام تمام دروس ✓
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓
- دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓
- مشاوره کنکور ✓
- فیلم های انگیزشی ✓

 www.ToranjBook.Net

 [ToranjBook_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)

خدا

که هم در خانه‌ی ما هست و هم نیست

به مادر گفتم: «آخر این خدا کیست؟»

به مادرم گفتم: «بالاخره این خدا کیست (چگونه موجودی است) که در خانه‌ی ما وجود دارد، اما نمی‌شود او را دید؟ (و انگار وجود ندارد.)»

دمی از بندگان خود جدا نیست

تو گفتی مهربان‌تر از خدا نیست

تو (مادر) گفتی هیچ کس از خدا مهربان‌تر نیست. خدا حتی یک لحظه از بندگان خودش جدا و غافل نیست و آن‌ها را تنها نمی‌گذارد.

چرا هرگز نمی‌گوید جوابم؟

چرا هرگز نمی‌آید به خوابم؟

[من گفتم:] چرا خدا هرگز به خوابم نمی‌آید و چرا هیچ وقت جواب مرا نمی‌دهد؟

تو را دیدم. خدایت را ندیدم.

نماز صبحگاهت را شنیدم

شنیدم که نماز صبح می‌خواندی، تو را دیدم که با خدا صحبت می‌کردی، اما خدای تو را ندیدم.

خدا را در دل خود جوی. یک چند

به من آهسته مادر گفت: «فرزند!»

مادر آهسته به من گفت: «فرزندم! مدتی هم خدا را در دل خودت جست‌وجو کن.»

بهار و باغ و گل، از او نشان است

خدا در رنگ و بوی گل، نهان است

خدا در رنگ و بوی گل (و طبیعت) پنهان شده است و بهار و باغ و گل، نشانه‌های وجود خداوند هستند. (همه‌ی زیبایی‌ها نشانه‌ی وجود خدا هستند.)

خدا در پاکی و نیکی است. فرزند!

بود در روشنائی‌ها، خداوند.

فرزندم! خدا در پاکی‌ها و خوبی‌ها و روشنائی‌هاست. (پاکی‌ها و خوبی‌ها و روشنائی‌ها، نشانه‌های وجود خداوند هستند.)



جهان افروز: روشنی کننده‌ی جهان

نتوانست چشم از آن بردارد: چشمانش کاملاً

بخست: اول

جذب آن شده بود. / به آن خیره شده بود.

نیل: رنگ آبی تیره، کبودرنگ

نظر: نگاه

پراکنده: پراکنده کرد، پخش کرد

قشر: لایه

غوک: قورباغه

نگار: نقش

برکه: آبگیر، آبی که در قسمتی از زمین جمع

پرمهر: پرمحبت

چیره‌دست: ماهر، زبردست، استاد

از پس: از پشت

دفتر: در این جا یعنی «کتاب»

دست به کار شد: شروع به کار کرد

بخوان و حفظ کن

سراسر: همه، دور تا دور

دوش: شانه

شبهه: بسیار، زیاد، فراوان

سار: نام پرنده‌ای است.

زیست داد: آراست، تزیین کرد

پهنه: گستره

نگون: مانند گل، سرخ‌رنگ، به رنگ گل سرخ

گریخت: فرار کرد

تاب نیاوردند: تحمل نکردند، طاقت نیاوردند

رَمه: گله

رنگ‌های آتشین: رنگ‌های گرم و پررنگ

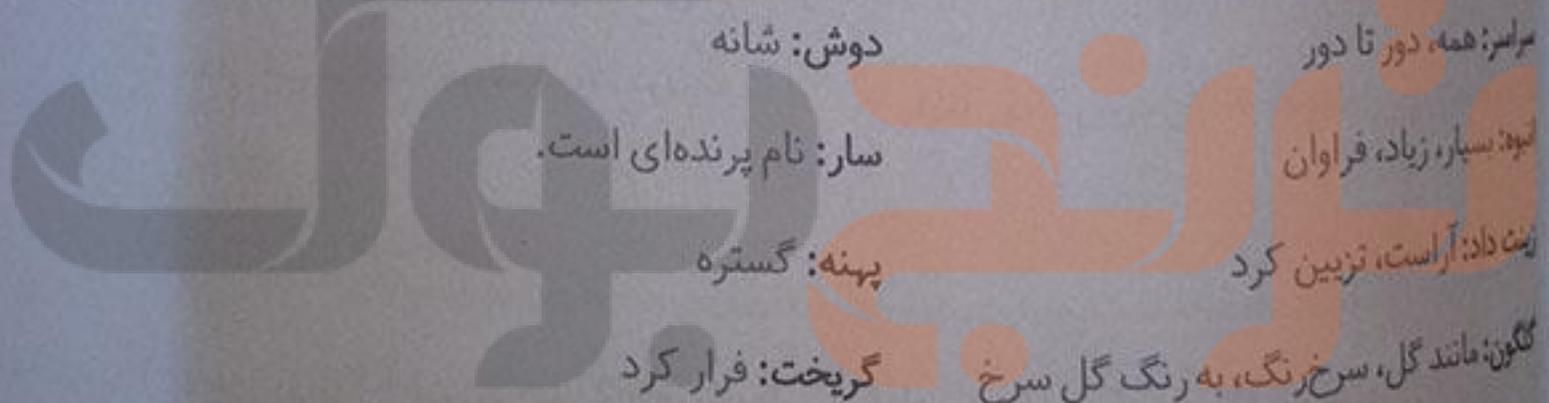
هوهو: صدای باد

از غولایی: رنگ قرمز مایل به بنفش

خبر داغ: خبر جدید

صوت: نام درختی است.

چکاندن: شفاف و پاکیزه کردن، صاف و براق کردن



صفحه ۱۰۱ کتاب درسی

املا

گفت‌وگو - صحبت - بهتر - نقاشی - تصمیم - جهان‌افروز - پذیرفت - هلو - گردنبند - صورتی - اطراف -
 گودال‌ها - حشرات - زنبورها - پروانه‌ها - دشت‌ها - غوک - تصویر - منظره - طبیعت - رنگ‌آمیزی -
 بوته‌ها - انبوه - تمشک - زینت - گلگون - تاب‌نیاوردند - طلایی - مزارع - ابرها - سراغ - ارغوانی - صنوبر -
 همان‌طور - قطره - سیم‌ها - نظر - سطح - قشر - براق - دل‌انگیز - مهر - لذت

صفحه ۱۳ کتاب درسی

متن بیت

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر درخش دفتری است معرفت‌گردگار

برگ‌های درختان، در نگاه و اندیشه‌ی انسان هوشیار و خردمند، مانند کتابی است که او را به شناخت خداوند هدایت می‌کند.

صفحه ۱۳ کتاب درسی

درست و نادرست

۱- بهار، دشت را از خوشه‌های طلایی‌رنگ گندم پوشاند. نادرست

۲- زمستان، جای پای گرگ‌ها را نقاشی کرد. درست

۳- داور این مسابقه، خورشید بود. درست

صفحه ۱۴ کتاب درسی

درک مطلب



۱- پاییز برای رنگ‌آمیزی درختان از چه رنگ‌هایی استفاده کرد؟ از رنگ‌های آتشین مانند زرد لیمویی، ارغوانی و قرمز روشن برای رنگ‌آمیزی جنگل استفاده کرد، اما به رنگ کاج‌ها و سروها و صنوبرها دست نزد و آن‌ها سبز ماندند.

۲- نقاشی‌های تابستان و زمستان چه تفاوت‌هایی با هم داشتند؟ تابستان برای نقاشی خود از رنگ‌های مختلف استفاده کرد و بر شاخه‌ی درختان، میوه‌هایی آویخت. مزارع را به رنگ زرد درآورد و دریاچه‌ها را آبی کرد، اما زمستان برای نقاشی خود ابتدا همه‌جا را با رنگ سفید پوشاند: دشت‌ها، کوه‌ها، رودخانه‌ها، صنوبرها، کاج‌ها. سپس روی برف‌ها جای پاهای گوناگون نقاشی کرد.

۳- چرا پاییز به رنگ کاج‌ها و سروها دست نزد؟ زیرا کاج و سرو، درختانی هستند که در فصل پاییز، خزان نمی‌کنند؛ یعنی برگ‌هایشان تغییر رنگ نمی‌دهد و نمی‌ریزد.

۴- نقاشی بهار و پاییز چه شباهتی با هم داشت؟ هر دو برای نقاشی خود از رنگ‌های گوناگون استفاده کردند.

۵- چرا عنوان «آفریدگار زیبایی» برای این درس انتخاب شده است؟ شما چه عنوانی را برای این درس پیشنهاد می‌کنید؟ زیرا خداوند بزرگ، آفریننده‌ی فصل‌ها و زیبایی آن‌هاست. هر آن‌چه در طبیعت وجود دارد و تغییر فصل‌ها و تغییر طبیعت، نشانه‌ای است از وجود خداوند. عنوان پیشنهادی: نقاشان چیره‌دست (ماهر) طبیعت

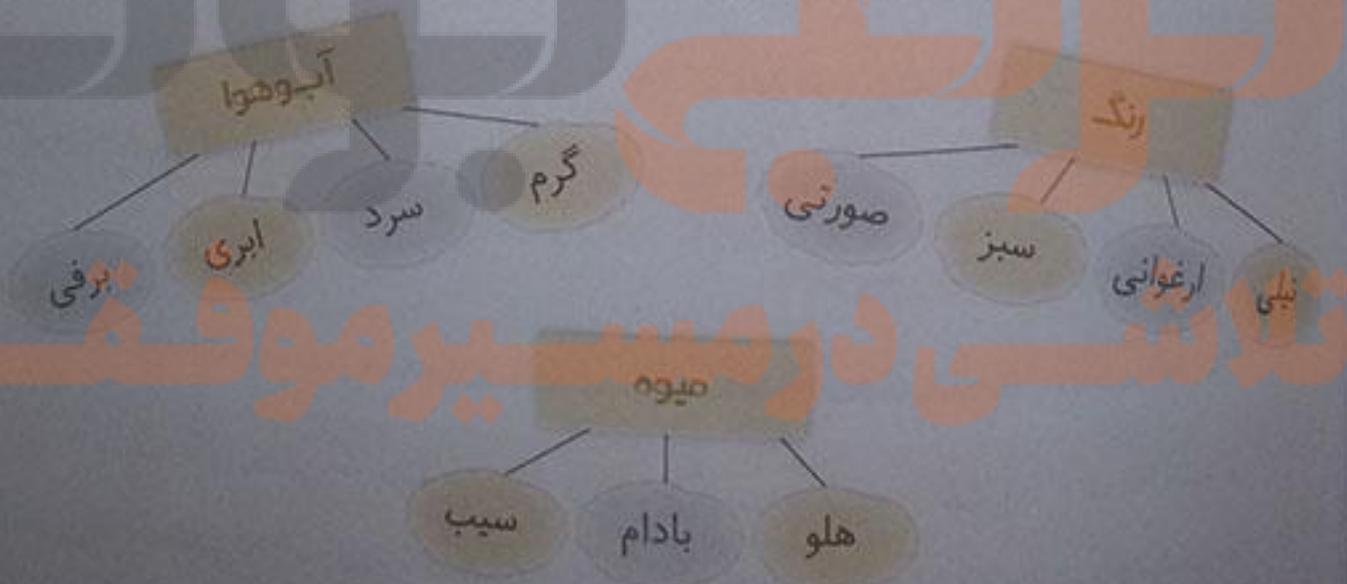
صفحه ۱۴ کتاب درسی

واژه‌آموزی

به نمودارهای زیر توجه کنید.



حالا نمودارهای زیر را با توجه به متن درس کامل کنید.





واژه‌نامه

نشان: نشانه، علامت	اوایل: جمع اول، ابتدا
می‌ربایند: با چابکی می‌گیرند.	لطیف: ملایم، نرم
پی‌درپی: پشت سر هم، پیوسته	دل‌نشین: جذاب، زیبا و قشنگ
شگفتی‌ها: چیزهای شگفت‌انگیز و عجیب	جامه: لباس
سپری شدن: گذشتن	از نو: دوباره
پیمودن: طی کردن، پشت سر گذاشتن	عهده: مسئولیت، وظیفه
پیشین: گذشته، قبلی، مربوط به گذشته	راه و رسم: روش، شیوه
بازمی‌گردند: برمی‌گردند	آغاز: ابتدا، اول
راه‌یابی: پیدا کردن راه و مسیر	کمیاب: آن‌چه کم است، چیزی که به راحتی در دسترس نیست.
نهاده است: قرار داده است	معتدل: آب‌وهوایی که نه گرم است و نه سرد.
بخوان و بیندیش	جنب‌وجوش: حرکت و فعالیت
لابد: حتماً، به ناچار	رفته‌رفته: کم‌کم، اندک‌اندک
اعتراض کرد: ایراد گرفت	برمی‌خیزیم: بلند می‌شویم

تألیف در مسیر موفقیت

صفحه ۱۸ تا ۲۱ کتاب درسی

- اوایل - لطیف - دل‌نشین - جامه - بازمی‌گردند - آسیب - عهده - حشرات - غذا - آسودگی - آغاز - دشواری‌ها - معتدل‌تر - سیم‌ها - گفت‌وگو - مهمی - مشغول - عده - جنب‌وجوش - برمی‌خیزیم - معلوم - خطرها - تغییرات - حمله - پرنندگان - عقاب - شاهین - قرقی - پرستوها - شگفتی‌ها - سپری شدن - طولانی - راه‌یابی - نهاده

پرستوها هر سال لانه‌های جدید برای خود می‌سازند. نادرست
 بیشتر پرستوها به دلیل حمله‌ی پرندگان شکاری، سفر خود را به سلامت به پایان نمی‌رسانند. نادرست



جنب و جوش پرستوها در آغاز پاییز نشانه‌ی چیست؟

در فصل پاییز، حشرات کمیاب می‌شوند و هوا سرد می‌شود و پرستوها ناچار می‌شوند به جاهای معتدل‌تر کوچ کنند. به همین دلیل، در دسته‌های کوچک و بزرگ شروع به کوچ می‌کنند و جنب و جوش آن‌ها به خاطر شروع زمان کوچ آن‌هاست.

چرا بازگشت پرستوها یکی از شگفتی‌های خلقت است؟

بزرگترین پرندگان پس از سپری شدن زمان دراز و پیمودن راهی طولانی، بدون آن‌که اشتباه کنند، دوباره به نای پیشین خود برمی‌گردند.

چند نمونه از شگفتی‌های دنیایی را که در آن زندگی می‌کنیم، نام ببرید.

ساختن مورچه‌ها، هنگامی که دانه‌ها را به زیر خاک می‌برند تا انبار کنند، ابتدا آن‌ها را به دو نیم تقسیم می‌کنند تا از رشد و جوانه زدن آن‌ها جلوگیری کنند. زنبورها نیز به صورت غریزی کندوهایشان را به صورت شش‌ضلعی‌های کاملاً منظم و یکسان می‌سازند.

پرستوهای جوان چگونه لانه‌سازی را می‌آموزند؟

در پرستوهای غریزی، چیزهایی را به صورت غریزی (ذاتی و بدون آموزش) بلد است. مثلاً نوزاد انسان به صورت غریزی می‌تواند شیر خوردن و... را بلد است و نیازی به آموزش ندارد. پرستوهای جوان هم به صورت غریزی و بدون یادگیری از کسی، توانایی ساختن لانه را دارند و این‌ها توانایی‌هایی است که خدا در وجود هر موجودی قرار داده است.

درک و دریافت



۱- با توجه به متن، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید:

۳ پروانه گفت: «خدا آن قدر مهربان است که حتی این گل کوچک را هم می‌بیند.»

۱ موشکا رفت تا خدا را پیدا کند.

۴ خرس قهوه‌ای دستی تکان داد و دور شد.

۶ بی‌بی گفت: «بعضی چیزها را نمی‌توان با چشم دید.»

۲ کوه گفت: «البته که خدا را می‌شناسم. اوست که مرا اینجا گذاشته است.»

۵ سنجاب به خورشید گفت: «پس حتماً خدا تویی!»

۲- «موشکا رفت تا خدا را پیدا کند»؛ کار موشکا نشانه‌ی چیست؟ نشانه‌ی کنجکاوی و نداشتن شناخت کبر از خداوند

۳- با توجه به متن، چند ویژگی برای خدا نام ببرید. بزرگ، زیبا، مهربان، قوی و نورانی.

۴- به غیر از خدا چه چیزهایی را با چشم نمی‌توان دید؟ چهار مورد نام ببرید. عشق، محبت، صداقت، درک آزادی، ایمان

۵- چه نشانه‌هایی از وجود خداوند در داستان آمده است؟ کوه‌های بزرگ، پروانه‌های زیبا، خرس‌های قوی، خورشید گرم و نورانی، گل‌ها

حکایت

صفحه‌ی ۲۸ کتاب

حکایتی که خواندید، با مفهوم کدامیک از مثل‌های زیر ارتباط دارد؟

الف) ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.

ب) دست بالای دست بسیار است.

پ) سحر خیز باش تا کامروا باشی.

ت) مرغ همسایه غاز است.

این حکایت با مثل (ضرب‌المثل) «دست بالای دست بسیار است.» ارتباط دارد؛ یعنی همیشه قدرتمندی بالاتر از قدرت هر کس وجود دارد و همیشه قدرتمندتر از دیگری هم پیدا می‌شود. به همین دلیل انسان نباید به قوای خود مغرور شود.

واژه‌نامه



آسیاب: دستگاهی برای خرد کردن و آرد کردن گندم، جو و دانه‌های دیگر می‌لنگید: نمی‌توانست درست حرکت کند.
ضرب‌المثل معروف «رنگی بالاتر از سیاهی نیست»؛ یعنی اتفاقی بدتر از این نمی‌تواند بیفتد. در این جا، منظور روباه این است که زیباتر از سیاهی رنگی وجود ندارد.

حاکم: پادشاه

لنگ: انسان یا حیوانی که حرکتش دچار مشکل است.

گر: اگر

بخوان و حفظ کن

خوش‌خوان: خوش‌آواز

بزرگ‌گرفت: گرفت، برداشت
روبه: روباه
بزرگ‌باز: سخت‌مکار، بسیار حيله‌گر، نیرنگ‌باز
حیلت‌ساز: حيله‌گر، مکار
کرد آواز: آواز کرد، با صدای بلند شروع به خواندن کرد.

نبدی: نبودى، وجود نداشت

مرغان: پرندگان
آوازش آشکار کند: آواز و صدایش را نشان بدهد.

طعمه: خوردنی، خوراک

چون: وقتی
دهان بگشود: دهانش را باز کرد
روبهک: روباه کوچک
جست: جهید، پرید

بزرگ‌باز: سخت‌مکار، بسیار حيله‌گر، نیرنگ‌باز

حیلت‌ساز: حيله‌گر، مکار

کرد آواز: آواز کرد، با صدای بلند شروع به خواندن کرد.

بزرگ‌باز: سخت‌مکار، بسیار حيله‌گر، نیرنگ‌باز
بزرگ‌باز: سخت‌مکار، بسیار حيله‌گر، نیرنگ‌باز

درست و نادرست

- ۱- مرد کیسه‌ی گندم را به آسیا می‌برد. درست
- ۲- چشم راست الاغ کور بود و پای چپش می‌لنگید. نادرست
- ۳- مرد از شنیدن نشانی‌های درست پسر، تعجب کرد. نادرست

درک مطلب



صفحه ۲۲ کتاب

- ۱- چرا مرد فکر کرد که پسر الاغش را دیده است؟ زیرا پسر تمام نشانی‌های الاغ را درست گفته بود.
- ۲- پسر دو ویژگی مهم داشت؛ با توجه به متن درس، آن‌ها را بگویید. اول، نگاه دقیق به اطرافش و دوم اندیشیدن به آن چه دیده است و نتیجه گرفتن.
- ۳- چرا مرد از پسر عذرخواهی کرد؟ زیرا فکر می‌کرد چون پسر نشانی‌های الاغ را درست می‌گوید، الاغ را دیده است، اما نمی‌خواهد به او بگوید.

- ۴- آیا عنوان «راز نشانه‌ها» برای این درس مناسب است؟ چرا؟ بله؛ چون این حکایت به ما نشان می‌دهد که دیدن دقیق نشانه‌های هر چیز، می‌توانیم به وجود خود آن پی ببریم.

تلاشی در مسیر موفقیت

واژه‌نامه



حکیم: دانشمند، فیلسوف، طبیب (پزشک)
 قصد سفر کرد: تصمیم گرفت سفر کند
 برافراشته: بالا برده، بالا گرفته شده
 چیزی نگذشت: مدت زیادی نگذشت
 نخته‌پاره: تکه‌چوب
 دل به خدا سپرد: به خدا توکل کرد
 آگاه: کسی که چیزهایی را می‌داند.
 تعلیم: آموزش
 نیک‌نامی: خوش‌نامی، معروف بودن به خوبی
 سرمایه: اندوخته، آنچه ذخیره می‌کنند

صفحه‌ی ۳۶ تا ۳۹ کتاب درسی

اعلام

علم - حکیم - قصد - حرکت - توفان - نگذشت - تکه - تخته‌پاره - ساعت - ساحل - بیندیشد - علاقه - ماسه‌ها - ماهیگیر - تعجب - صحبت - آگاهی - حاضر - تعلیم - نیک‌نامی - ماه‌ها - بیاموزی - غرق - سرمایه

صفحه‌ی ۴۰ کتاب درسی

درست و نادرست

- ۱- حکیم برای اندوختن دانش به سفر رفت. نادرست
- ۲- کشتی بر اثر برخورد به صخره چند تکه شد. نادرست
- ۳- علم و دانش سرمایه‌ای است که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. درست

درک مطلب

صفحه‌ی ۴۰ کتاب درسی

- ۱- اتفاق‌های مهمی را که در طول سفر برای حکیم پیش آمد، به ترتیب بیان کنید.
- ۱- کشتی آن‌ها گرفتار توفان و سپس غرق شد.
- ۲- حکیم خود را به تخته‌پاره‌ای چسباند و نجات یافت.

- ۳- حکیم شروع به نوشتن روی ماسه‌های ساحل کرد.
- ۴- ماهیگیری او را دید و درباره‌ی او در شهر صحبت کرد.
- ۵- به کاخ امیر راه پیدا کرد.
- ۶- به فرمان امیر به جوانان درس داد.

۲- حکیم برای زنده ماندن خود چه چاره‌ای اندیشید؟ بر روی ماسه‌های ساحل می‌نوشت تا شاید توجه کسی را جلب کند.

۳- منظور حکیم از این که گفت: «به دست آورید، آن چه را ماندنی است.» چیست؟ علم و دانش سرمایه ماندنی و از بین نرفتنی زندگی انسان هستند؛ یعنی هیچ‌گونه حادثه و شرایطی نمی‌تواند دانش آدمی را بین ببرد یا از او بگیرد؛ برعکس پول، اشیا و ... که همه بعد از مدتی یا به وسیله‌ی اتفاقی از بین می‌روند.

نشانجی بوک

تلاشی در مسیر موفقیت



گفت خام: سخن ناپخته و نسنجیده و بدون فکر

بازرگان: تاجر

شادکام: خوشحال، شادمان

شیرین‌زبان: شیرین‌گفتار، شیرین‌سخن

کنیزک: خدمتکار زن، زنی که برده باشد.

عالم: نوکر، خدمتکار

نشان: علامت، نشانه

سوغاتی: آن‌چه از سفر به عنوان هدیه می‌آورند.

بازگو: بیان‌کن، بگو

گران‌بها: قیمتی، باارزش

خواجه: بزرگ، سرور، تاجر

ارمغان: هدیه، سوغات

شرمندگی: خجالت

کارمت: (که آرم‌ت) که برای تو بیاورم

همتا: همانند، مثل

خطه: سرزمین

بوی بُرد: فهمید

کان: که آن

زهره‌اش بدرید: بسیار ترسید

مشتاق: دارای شوق، آرزومند

شکر سخن: خوش سخن، خوش بیان، خوش زبان

نقضا: تقدیر

دریافت: فهمید

جس: زندان، بازداشت

بند: طناب، ریسمان

هم‌زبان: هم‌سخن

مثل

چاره‌ی گرفتاری مرا بخواه: برای گرفتاری من

خواجه: بزرگ، سرور

(از آن‌ها) چاره‌ای درخواست کن.

دستمزد: حقوق، پولی که برای انجام کار

اسیر: زندانی

پرداخت می‌شود.

بی‌دینی: پشت سر هم، پیوسته

قافله: کاروان

لحظه‌ای: یک لحظه

قاطر: چهارپایی که از خر بزرگ‌تر و از اسب

شگفت‌زده: کسی که تعجب کرده، متعجب

کوچک‌تر است.

سوختم: سوزاندم (در این جا یعنی: باعث نابودی

حکمت: علت و دلیل عقلانی

آشدم.)

قفس - بازرگان - ثروتمند - طوطی - شیرین زبان - صحبت‌ها - لذت - تصمیم - غلامان - سوغات - گران -
 ارمغان - خطه - هندوستان - قضا - حبس - هم‌زبان - بخواه - پیغام - لحظه‌ای - صحنه - شکست‌خورد
 تجارت - موضوع - خواجه - شکایت‌ها - همتا - زهره - لرزید - گریه و زاری - تعجب - راه‌رهای

گفت طوطی را «چه خواهی ارمغان کارمت از خطی هندوستان؟»

به طوطی گفت: «چه چیزی می‌خواهی که به عنوان سوغاتی از سرزمین هندوستان برایت بیاورم؟»

گفت آن طوطی که «آنجا طوطیان چون بینی، گن ز حال ما بیان

طوطی گفت: «وقتی طوطیان آن‌جا را دیدی، از حال ما (من) برای آن‌ها سخن بگو.»

کان فلان طوطی که مشتاق شماست از قضای آسمان، در حبس ماست.»

که آن فلان طوطی که در دلش شوق دیدار شما وجود دارد، به خاطر تقدیر و قضا، در قفس و در اسارت است

* * *

این، چرا کردم؟ چرا دادم پیام؟ سوختم بیچاره را زین گفت خام!

چرا این کار را کردم؟ چرا پیام او را رساندم؟ با این سخن نسنجیده و بدون فکر، باعث نابودی طوطی بیچاره شد.

* * *

کرد بازرگان تجارت را تمام باز آمد سوی منزل، شادکام

بازرگان کار تجارتش را تمام کرد و با خوشحالی به سوی خانه بازگشت.

هر غلامی را بیاورد ارمغان هر کنیزک را بخشید او نشان

برای هر غلامی (خدمتکار مرد) سوغاتی آورد و به هر کنیزکی (خدمتکار زن) نشانی (چیز کوچکی) بخشید.

گفت طوطی: «ارمغان بنده کوی؟ آنچه گفتی و آنچه دیدی، بازگو!»

طوطی گفت: «سوغاتی من کجاست؟ چیزهایی که گفتی و دیدی را برای من بیان کن.»

* * *

گفت: «گفتم آن شکایت‌های تو با گروهی طوطیان، همتای تو

بزرگان گفت: «شکایت‌های تو را به گروهی طوطی مانند تو گفتم.»

آن یکی طوطی، ز دردت بوی بُرد زهره‌اش بدرید و لرزید و بُرد!»

یکی از آن طوطی‌ها، دردت را فهمید و حس کرد. بسیار ترسید، لرزید و از ناراحتی مُرد!»

صفحه ۴۶ کتاب درسی

درست و نادرست

۱- سوغاتی بزرگان برای طوطی، آزادی از قفس بود. درست

۲- طوطی‌ها از شنیدن حرف‌های بزرگان شادی کردند. نادرست

صفحه ۴۷ کتاب درسی

درک مطلب



۱- چرا طوطی از بزرگان خواست از احوالش برای دوستانش بگوید؟ زیرا او دنبال راهی برای رهایی از اسارت قفس بود و از آن‌ها درخواست کمک کرد.

۲- چه رابط‌های بین رفتار طوطی در هندوستان و رفتار طوطی بزرگان با اندکی تفکر سنجیده شد که طوطی هندوستان خودش را به مُردن زده و اگر او این کار را انجام دهد، حتماً می‌تواند از قفس و اسارت رها شود. در واقع طوطی هندوستان با رفتارش، روش رهایی را به طوطی بزرگان آموخت.

۳- بهترین ویژگی طوطی داستان چیست؟ از متن دو دلیل بیاورید. شیرین‌زبانی و شکرسخنی (طوطی زیبا و شیرین‌زبان بود. او هر روز با طوطی سخن می‌گفت و از صحبت‌هایش لذت می‌برد.)

هوشمندی و زیرکی (این که طوطی با شنیدن سخنان بزرگان به راز رفتار طوطی هندوستان پی بُرد، نشانه‌ی هوش و اندیشه‌ی اوست.)



کارنامه، نوشته‌ای است که نتیجه‌ی کارهای هر فرد در آن می‌آید.
 شناسنامه، نوشته‌ای است که اطلاعات شخصی هر فرد در آن می‌آید.
 کتاب‌نامه، نوشته‌ای است که مشخصات کتاب‌ها در آن می‌آید.
 حالا شما بگویید.

روزنامه: نوشته‌ای است که اخبار و حوادث هر روز در آن می‌آید.

تقدیرنامه: نوشته‌ای است که تقدیر و تشکر از یک فرد در آن می‌آید. (نوشته‌ای است که برای تقدیر بزرگداشت یک فرد یا افرادی نوشته می‌شود).

درک و دریافت



- ۱- شیر کوچولو برای اینکه سرش به میله‌های قفس نخورد، چه می‌کرد؟ او خیلی زود یاد گرفت که بعد از ده‌م، دیگر جلو نرود. وقتی ده قدم می‌رفت، می‌نشست و دست و صورتش را می‌لیسید.
- ۲- چرا دیدن بوته‌ی یاس برای شیر کوچولو عجیب بود؟ زیرا همیشه ده قدم که می‌رفت، به میله‌های قفس می‌رسید؛ ولی حالا که در قفس باز مانده بود، به یک بوته‌ی یاس پر از گل رسیده بود.
- ۳- چرا شیر کوچولو به قفس برگشت؟ زیرا نگهبان باغ وحش غذای شیرها را در قفس گذاشت و شیر کوچولو که بوی غذا را حس کرد، ده قدم برگشت و به قفس رسید.
- ۴- آیا شناختن کوه و آسمان با برداشتن قدم یازدهم ارتباطی داشت؟ بله، اگر شیر کوچولو قدم یازدهم برمی‌داشت، سرش به میله‌ها نمی‌خورد و به راهش ادامه می‌داد و با محیطش آشنا می‌شد. (برای شناختن چیزها و موضوعاتی که به نظر ما سخت و دور هستند، باید تلاش بیش‌تری کرد و قدم‌های بلندتری برداشت. اگر انسان همیشه قدم‌های مشخصی در جای مشخصی بردارد، هرگز نمی‌تواند ناشناخته‌ها را بشناسد. چیزهای جدید کشف کند.)
- ۶- مثلی را که در متن داستان قدم یازدهم بود، پیدا کنید و در مورد مفهوم آن در گروه گفت‌وگو کنید. دسته گل به آب دادن: هر گاه کسی کار اشتباهی انجام می‌دهد، از این مثل (ضرب‌المثل) استفاده می‌کند.



سربلندی: افتخار، سرافرازی	کمان گیر: کمان دار
گام: قدم	کمان: ابزار تیراندازی
یاری: کمک	توران: نژاد ایرانی در منطقه‌ی آسیای میانه (در شاهنامه، ایران و توران مجزاً هستند و ایرانیان و تورانیان پیوسته در حال جنگ با یکدیگرند.)
نگریست: نگاه کرد	چچون: نام رودی که از افغانستان و ازبکستان می‌گذرد و به ازبکستان می‌رود.
تیزبال: سریع، تیز پرواز	بُرداری: صبر، شکیبایی
بامداد: صبح زود، اول صبح	خاور: مشرق (متضاد باختر: مغرب)
نیم‌روز: میان روز، وسط روز، ظهر	فر و آید: پایین آید
تناور: تنومند، درشت پیکر، دارای ساقه و تنه‌ی درشت و قوی	تیرگوشی: در گوشی

بخوان و حفظ کن

ترانه: قطعه‌ی کوتاه خواندنی همراه با سازهای موسیقی (در این جا: با صدایی مانند موسیقی)	تغییر: خوار کردن، کوچک شمردن
گهر: گوهر، مروارید	سلمان دادن: منظم کردن، به ترتیب چیدن
یادم آرد: به یاد می‌آورد	بیزد: پرواز کند (در این جا: پرتاب شود)

تألیفی در مسیر موفقیت

دیرین: قدیمی	تألیف: بی‌فراری، ناآرامی
نرم و نازک: آهسته و لطیف	رشد: راست قامت، دلاور
چُست و چابک: چالاک، فرزند پنهانی	استوار: پایدار، پابرجا، محکم
	نقص: عیب، کمبود

پند: اندرز، نصیحت

تندر: رعد

پیش چشم مرد فردا: در مقابل روی تو که مرد آینده‌ای

غزان: در حال غزیدن، غزش کنان

گریزان: گریزنده، شتابان

خواه تیره، خواه روشن: چه تیره باشد چه روشن (فرقی ندارد)

گوارا: دلچسب، دلنشین، خوب و لذت‌بخش

گوهر فشانی: گوهر افشاندن، پراکندن مروارید

جاودانی: همیشگی، دائمی، ابدی

صفحه ۵۴ تا ۵۷ کتاب

املا

طولانی - توران - فرماندهی - جیحون - اندوهگین - می‌گذشت - تصمیم - پهلوان - تحقیر - سرنجه - خواهد - ماهر - پرتاب - منتظر - دعا - بی‌تابی - استوار - قامت - محکم - نقص - عیب - سربلندی - ن - زمزمه - درّه - تناور - تیغه

صفحه ۵۴ تا ۵۷ کتاب

معنی ابیات

این خبر را هر دهانی زیر گوشش بازگویی کرد:

آخرین فرمان

آخرین تحقیر

این خبر را هر کسی (دهان هر کسی)، به گوش کس دیگری می‌گفت: «این آخرین فرمان است، این آخرین تحقیر و کوچک شمردن است.» (آخرین باری است که ما را تحقیر می‌کنند.)

مرز را پرداز تیری، می‌دهد سامان

پرتاب کردن تیری، وضع مرز ایران و توران را مشخص خواهد کرد و به اوضاع سروسامان خواهد داد.

گر به نزدیکی فرود آید

اگر تیر، نزدیک و پایین بیاید

مردمان، تنگ

آرزوی، کور

بخت می شود خانه هامن کوچک شود (به علت کوچک شدن وسعت ایران) و آرزو هامن به باد برود (چون سرزمین آرزو هامن کوچک می شود).

در هر دور

با اثر تیر تا مسافتی دور پرواز کند

تا کجا تا چند؟

تا کجا تا کی؟

آیا کوبادی پولادین و کوسر پنجه ای ایمان؟

آیا باری پولادین (از جنس فولاد) و قدرتمندی که با قدرت ایمان، سرپنجه اش را حرکت دهد، و تیر را پرتاب کند کجاست؟

* * *

آرش آری، جان خود را تیر کرد آرش

با صدها، صد هزاران تیغی شمشیر کرد آرش

به به ... آرش جان خودش را در کمان گذاشت و تیر را پرتاب کرد (چون تمام قدرتش را همراه آن تیر

برد). وی با این کارش، کار صدها هزاران شمشیر و جنگ با شمشیر را انجام داد. (کاری که آرش به تنهایی

انجام داد، می توانست با جنگ بین صد هزاران آدم در دو سپاه ایران و توران و با خون ریختن انجام شود).

درست و نادرست

صفحه ۵۸ کتاب درسی

۱- آرش برای پرتاب تیر در دشتی سرسبز ایستاد. نادرست

۲- ایرانیان در برابر سپاه توران مقاومت می کردند. درست

۳- تورانیان پیشنهاد کردند که پهلوانی ایرانی تیری به سوی غرب پرتاب کند. نادرست



۱- چرا ایرانیان پیشنهاد تورانیان را پذیرفتند؟ زیرا با وجود پایداری ایرانیان در برابر تورانیان، شکست دلش آن‌ها کار دشواری بود و سپاه ایران ناامید و اندوهگین شده بود و راهی برای تعیین مرزها باقی نمانده بود.

۲- منظور از «مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان» چیست؟ پرواز یک تیر (پرتاب شدن یک تیر) وضع مرز را مشخص می‌کند و به آن سروسامان می‌دهد.

۳- چرا آرش پس از پرتاب تیر جان داد؟ زیرا تمام جان، قدرت و توانش را گذاشت تا تیر را با کمان به دورترین نقطه پرتاب کند.

شرکت بوبک
تلاشی در مسیر موفقیت



استقبال: به پیشواز کسی رفتن، پیشواز

خروشان: پر سروصدا

تپش: تپیدن، ضربان قلب

پدید آمده بود: به وجود آمده بود، ایجاد شده بود

رخسار: چهره، صورت، روی، سیما

امواج: جمع موج، موج‌ها

هین: بدان، آگاه باش

می‌گریستند: گریه می‌کردند

نگار: محبوب

گلستان: اثر غیرشعری (نثر) سعدی

بی‌قرار: بی‌تاب، ناآرام

اشعار: جمع شعر، شعرها

انبوه جمعیت: جمعیت زیاد و فشرده

محور: اساس، مبنا

مانج: آرام

بخوان و بشنود

جیش: حرکت

دلهره: نگرانی، اضطراب

غوغا: سروصدا

می‌لغزد: سُر می‌خورد

شور: شوق و شادی

دلگیر: ناراحت، اندوهگین

هممه: سروصدای آهسته

ضخامت: کلفتی

بیزبان: با قدرت

رزمنده: جنگجو، کسی که می‌جنگد

مشتاق: ددارای شوق، آرزومند

خوش‌قلب: مهربان و دل‌پاک

صفحه ۶۲ تا ۶۵ کتاب درسی

- حضور - استقبال - نشاط - خوشحال - پرهیجان - خلاصه - تپش - انتظار - رخسار - سرود - نشاط‌انگیز - سیما و سیما - هین - باغ - بی‌قرار - لحظه شماری - بالاخره - هیجان زده - چطور - لحظه - حیاط - صورت - غوغا - هممه - بی‌صبرانه - مرتب - مسئولان - محل دیدار - هماهنگ - صفاها - منظم - حضور - اقیانوس - جمعیت - طلوع - آفتاب گردان - آغاز - شوق - مشتاقانه - معنا - در طول زمان - اشتیاق - فعالیت - ذهن - محور

معنی بیت

آب زیند راه را، همین که نگار می رسد
مژده دهید باغ را، بوی بهار می رسد

راه را پاکیزه کنید و بدانید که محبوب در راه است و در حال رسیدن به این جاست. به باغ مژده (خبر خوش) بدهید که عطر بهار در راه است.

درست و نادرست

- ۱- دانش آموزان همراه خانواده هایشان به استقبال رفته بودند. نادرست
- ۲- جنب و جوش گنجشکان نشانه‌ی انتظار آن‌ها برای ورود مهمان بود. درست
- ۳- گذشت زمان به درک معنی بعضی از مطالب کمک می کند. درست

درک مطلب



- ۱- با توجه به متن درس، منظور از «مهمان شهر ما» چه کسی بود؟ رهبر جمهوری اسلامی ایران
- ۲- در متن درس، انتظار مردم چگونه بیان شده است؟ مردم از قبل، شهر را آب و جارو کرده بودند و جنب و جوی زیادی در روز مشخص شده، با اشتیاق برای دیدار حاضر شدند.

درک و دریافت



- ۱- منظور درخت سیب از جمله‌ی «از این خانه همیشه بوی محبت به مشام می رسد.» چیست؟ خانه‌ی برگس محمدتقی و ...، خانه‌ای است که انسان‌های مهربان، با ایمان و فداکاری در آن زندگی می کنند.
- ۲- در پایان داستان، چرا گل با این که از شاخه جدا شده بود، خوشحال بود؟ زیرا می توانست کنار برگس باشد و این که بعد از خشک شدنش هم دور انداخته نشد، بلکه محمدتقی او را لای قرآن و در میان انبوهی از کلمه‌هایی که بوی بهشت می دهند، گذاشت.
- ۳- چه فرقی بین رفتار درخت سیب با گل‌های سوسن وجود داشت؟ گل‌های سوسن پیوسته از عمر کوتاه‌تری صحبت می کردند و این که برگس برای او ارزشی قایل نخواهد بود و او را از شاخه جدا خواهد کرد. افتادگی

گل کوچک را آرام می کرد و به او می گفت که بسیاری از صحبت های گل های سوسن درست نیست.
 درخت سیب، از مهربانی نرگس و محبتی که در خانه ی نرگس وجود داشت صحبت می کرد و به گل می گفت
 «نرگس او را دوست خواهد داشت.
 با توجه به نمودار زیر، درباره ی عناصر داستانی که خواندید، گفت و گو کنید.

شخصیت های داستان

گل های سوسن - گل کوچک - درخت سیب - نرگس - مادر نرگس - محمدتقی

زمان

سال های جنگ ایران و عراق

مکان

خانه ی نرگس و محمدتقی

نقشه ی عناصر داستان

اتفاق های داستان

بند گفتن گل های سوسن از نرگس - امیدواری دادن درخت سیب به گل کوچک -
 مراقبت نرگس از گل و دوستی آن ها با یکدیگر - آمدن محمدتقی از جنگ - چیده شدن
 گل برای استقبال از محمدتقی - نگه داشتن گل لای قرآن وقتی خشک شده بود.

نتیجه

نرگس گل را بسیار دوست می داشت و حتی زمانی که خشک شد، آن را لای قرآن
 گذاشتند که برای او فضایی دوست داشتنی بود.

صفحه ۷۲ کتاب درسی

مفهوم تصویر با کدام یک از مثل های زیر ارتباط دارد؟

● فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.

● با یک گل بهار نمی شود.

● کوه به کوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد.

● جوینده، یابنده است.

این تصویر با ضرب المثل: «جوینده، یابنده است» ارتباط دارد. منظور از این مثل این است که هر کسی در زندگی اش تلاش کند و دنبال چیزی بگردد و هدفی را دنبال کند، حتماً به آن می رسد و آن را پیدا می کند؛ اما اگر کسی برای هدفش تلاش و جست و جو نکند و راه های دشوار را طی نکند، به نتیجه ی دلخواهش نمی رسد.



واژه‌نامه

- اطفال: جمع طفل، خردسالان، کودکان انسان، نوباوگان
- لبه‌ی دیوارها ایجاد می‌کنند.
- کنجکاو: کاوش‌کننده، جست‌وجو‌کننده
- قفقاز: منطقه‌ای بین دریای سیاه و دریای خزر
- فعال: پُرکار، کوشا
- رونق داشتن: خوب بودن وضع کسب و کار
- افکار: جمع فکر، فکرها، اندیشه‌ها
- طبع: ذوق و استعداد
- زیستن: زندگی کردن
- جویا: کنجکاو، جست‌وجوگر
- کرسی: وسیله‌ای گرم‌کننده که شامل یک منقل، یک میز و یک لحاف بر سر میز است.
- بهره: سود، منفعت، فایده
- برگزیده شدم: انتخاب شدم
- اجتماع: جامعه، گروه، گرد هم آمدن، دور هم جمع شدن جمعی از گروه‌های انسانی
- در قدیم برای گرم شدن، پاهایشان را زیر لحاف می‌بردند و از گرمای منقل استفاده می‌کردند.
- اقامت گزیدم: در جایی ساکن شدم، ماندم
- فروزان: تابان، درخشان، روشن
- دایر نشده بود: تشکیل نشده بود، ایجاد نشده بود
- قریحه: ذوق، استعداد
- عاجز بودند: ناتوان و درمانده بودند
- مکتب: محل درس خواندن، نام مدرسه در گذشته
- اختراع: پدید آوردن، درست کردن، ایجاد کردن
- گرداگرد: دور تا دور
- ابداع: نوآوری، چیزی را از نو پدید آوردن
- حرفه: شغل، کار، پیشه
- ایجاد کردن
- طاق: سقف هلالی
- مقصود: هدف، خواسته، آرزو، نیت
- گچ‌بری: تزییناتی که با گچ بر سقف خانه‌ها یا لبریز: پُر، سرشار، لب‌آب

شرح حال: سرگذشت، آن چه در مورد اتفاقات
 زندگی فردی نوشته می‌شود.
 مرگشت: شرح حال، اتفاقات زندگی یک
 فرد.
 پوز: خلق، کسی که می‌تواند چیزهای
 جدید ایجاد کند.
 سرمشق: الگو، نمونه
 پشتکار: تلاش برای انجام کاری، با علاقه کاری
 رایگیری کردن
 اراده: خواست، میل، تصمیم
 مین: وطن، سرزمین مادری
 خوشنود: راضی، خوشحال، شادمان
بخوان و حفظ کن
 قصه‌پردی افسانه‌ای که اگر سایه‌اش به سر
 کسی بیفتد، آن شخص خوشبخت می‌شود.
حجت: مهربانی، دلسوزی، بخشایش
آینه: نشانه، علامت، دلیل
سوا: موجودات و مخلوقات، هر کسی غیر از
خدا
صورت: چهره

مسکین: فقیر، تهی دست، بیچاره
 نگین: سنگ قیمتی که روی انگشتر می‌گذارند.
 (در این جا خود انگشتر منظور است.)
 گرم: بخشش، لطف، جوان مردی، بزرگواری
 قاتل: فردی که کسی را می‌کشد
 مدارا: با نرمی و ملایمت رفتار کردن
 آرد: می‌آورد
 ابوالعجائب: پدر شگفتی‌ها، بسیار شگفت‌انگیز
 علم‌کند: معرفی کند، برپا کند، مشهور سازد
 عالم: جهان، دنیا
 شهدا: جمع شهید
 بشر: انسان
 متحیر: حیرت زده، تعجب کرده، شگفت زده
 شه: شاه
 ملک: سرزمین
 لافتی: اشاره به «لافتی إلا علی لا سیف إلا
 ذوالفقار» (هیچ جوانمردی به جز علی (ع)
 وجود ندارد و هیچ شمشیری به جز ذوالفقار
 که شمشیر حضرت علی (ع) است، نیست.)

باغچه - اطفال - فعال - می خواندم - نقاشی - عشق می ورزیدم - کاغذ پاره - تصویر - می خوابیدند - فرو می رفت
 زیستن - چراغ - قطعه - زغال - منقل - اتاق - حرفه - طاق - طولانی - قفقاز - تعطیل - قنادی - رونق
 طبع - راضی - سختی ها - بهره - برگزیده شدم - شغل - اجتماع - فعالیت فرهنگی - اقامت گزیدم - شعله ی فراوان
 ذوق - قریحه - کود کستان - نمی پذیرند - عاجز - استعداد - اختراع - ابداع - گذراندم - مقصود - پذیرفتم
 امتحان - لبریز - شرح حال - دل سوز - سرگذشت - جبار باغچه بان - نوآور - سرمشق - اعتماد به خود
 صبر - میهن - خشنود

درست و نادرست

- ۱- باغچه بان برای آموزگاری خارج از ایران رفت. نادرست
- ۲- باغچه بان در کودکی شعر می سرود. درست
- ۳- قبل از باغچه بان، کسی به فکر کودکان کم شنوا و نابینا نیفتاده بود. درست
- ۴- باغچه بان با پشتکار و اراده به رؤیاهای کودکی خود دست یافت. درست

درک مطلب



۱- چرا باغچه بان به آموزگاری علاقه داشت؟

زیرا از نظر او آموزگاری شغلی بود که با آن بهتر می توانست به اجتماع و مردم خدمت کند.

۲- دو کار مهم باغچه بان را نام ببرید که با انجام آن ها توانست به مردم و میهن خود خدمت کند.

۱- تدریس و آموزگاری ۲- ساختن کود کستانی برای کودکان کم شنوا و نابینا

۳- چرا در متن درس، باغچه بان «دوست کودکان» نامیده شده است؟

زیرا او اهمیت زیادی به آموزش کودکان به ویژه کودکانی که کم شنوا یا نابینا بودند می داد و همیشه در فکر روش های آموزش بهتر به آنها بود.

همای رحمت

علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را
که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را

علی (ع) ای پرنده‌ی سعادت و مهربانی ... تو چه نشانه‌ای از خدا هستی که بر همه‌ی مخلوقات سایه
فکندی و باعث خوشبختی و سعادت آن‌ها شدی.

دل اگر خدانشناسی، همه در رُخ علی بین
به علی شناختم من، به خدا قسم، خدا را

دل! اگر می‌خواهی خدا را بشناسی، به صورت علی (ع) نگاه کن؛ زیرا به خدا قسم می‌خورم که من با
وجود علی (ع)، خدا را شناختم.

برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن
که نگین پادشاهی، دهد از کرم گدا را

ای گدای بیچاره! برو در خانه‌ی علی (ع) را بزن؛ زیرا او از روی جوانمردی و بخشش، انگشتر پادشاهی‌اش
را هم به گدا می‌بخشد.

به جز از علی که گوید به پسر، که قاتل من
چو اسیر توست اکنون، به اسیر کن مدارا

جز علی (ع) چه کسی ممکن است به پسرش بگوید که وقتی قاتل من اسیر و در بند توست، او را آزار نده و
با ملامت و مدارا رفتار کن؟ (جز علی کسی نمی‌گوید.)

به جز از علی که آرد، پسر ابوالعباس
که علم کند به عالم، شهدای کربلا را

جز علی (ع) کسی نمی‌تواند پسر ابوالعباس را چنین شگفت‌انگیز بیاورد که شهدای کربلا [و دلاوری‌هایشان] را در
محل مطرح و مشهور کند (اشاره به امام حسین (ع) و قیام کربلا)

محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار)

واژه‌نامه



مسئولیت: سرپرستی یک کار مهم، بر عهده می‌جنگند.

درنگ: صبر، تأمل

داشتن یک وظیفه

نفوذ: در اینجا یعنی وارد شدن

مانع شدن: جلوگیری کردن

گردان: گروهی نظامی با تعداد مشخص

جاری: آنچه جریان دارد

گذرگاه: محل عبور، جای گذر

اعتقاد: باور، ایمان، عقیده

سقا: کسی که به تشنگان آب می‌دهد.

رزمندگان: جنگجویان

پیک: نامه‌رسان

محتاج: نیازمند

اراده کرده: تصمیم گرفته

مظلوم: کسی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته،

بالگرد: هلی کوپتر

کسی که به او ظلم می‌شود.

ترجیح دادن: برگزیدن، کسی یا چیزی را بر

اشغال شدن: به تصرف و تسخیر در آمدن

دیگری برتری دادن، چیزی یا کسی را از میان

دژ: قلعه، حصار

تعداد زیادی انتخاب کردن

تسخیرناپذیر: مکان یا چیزی که به آسانی

مسجد جامع: بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسجد

نتوان آن را به دست آورد، مکان یا چیزی که

شهر که مردم در آن جمع می‌شوند.

دسترسی به آن دشوار است.

نظاره می‌کرد: نگاه می‌کرد، تماشا می‌کرد

آتشبار: وسیله یا وسایلی که به وسیله‌ی آن آتش

به سپاه دشمن می‌اندازند. (مانند توپ و ...)

در هم بکوبیم: شکستشان دهیم

وصفناپذیر: غیر قابل توصیف، وصف نشدنی

هم‌رزم: دو یا چند نفر که در کنار هم با دشمن

- مریخی - مرخصی - قضا - منتظر - عروسک‌ها - مسئولیت - مانع - دعا - اعتقاد - عجیب - رزمندگان -
 - لذت - محتاج - عملیات - حساس - خرمشهر - مظلوم - متجاوزان - اشغال - ضربه‌ی نهایی -
 - شعله - تسخیرناپذیر - آتشبار - عراقی - فضا - منطقه - مهم‌ترین - وصف‌ناپذیر - هم‌زمان -
 - نقطه - جهان‌آرا - نفوذناپذیر - گردان - خستگی‌ناپذیر - شجاعت - بی‌وقفه - وحشت - گذرگاه -
 پیام محمدی - سقایی - خزازی - صورتش - خاک‌آلود - طرفش - آغوش - انتظار - مؤمن - مطمئن -
 مشیت‌ها - بالگرد - فرماندهان نظامی - سقوط - ترجیح - مسجد جامع - ساعت - نظاره می‌کرد

- آزادی خرمشهر از دست متجاوزان، آرزوی همه‌ی مردم ایران بود. درست

- بالگردهای دشمن موفق شدند، فرماندهان نظامی را از میدان نبرد نجات بدهند. نادرست

- یکی که برای حسین خبر آورده بود، تشنه بود. درست

تلاشی در مسیر موفقیت

چرا بچه‌های شهدا حسین را دوست داشتند؟

بچه‌های حسین با آن‌ها بازی می‌کرد، آن‌ها را روی زانو می‌نشاند و با حرف‌های کودکانه می‌خنداندشان، باطلان قصه می‌گفت و باعث شادی و سرگرمی آن‌ها می‌شد.

یکی از نشانه‌های اراده‌ی خداوند برای آزادی خرمشهر چه بود؟

نشانه‌های اراده‌ی خداوند برای آزادی خرمشهر این بود که دشمنان به جان هم افتاده بودند.

۳- به نظر شما چرا عنوان درس «فرمانده دل‌ها» انتخاب شده است؟
زیرا همه حسین را دوست داشتند و او در دل‌های بچه‌ها و بزرگترها جا داشت.

واژه‌آموزی



● شور و شوقی وصف‌ناپذیر وجود حسین را در برگرفته بود.

شوق وصف‌ناپذیر، یعنی شوقی که به آسانی نمی‌توان آن را توصیف کرد.

● دشمن برای نیروهایش دژی تسخیرناپذیر ساخته بود.

دژ تسخیرناپذیر، یعنی دژی که به آسانی نمی‌توان آن را به تسخیر درآورد (تصاحب کرد).

● نیروهای خستگی‌ناپذیر با شجاعت به جلو می‌رفتند.

نیروهای خستگی‌ناپذیر، یعنی نیروهایی که به آسانی خسته نمی‌شوند و از پا در نمی‌آیند.

نخستین بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

واژه‌نامه



نون: خوشحالی، شادی

سطر: خط

بخوان و بیندیش

مبیی: بکذل، همدل

جبه: اطراف

مضمر: کم، کوتاه، گزیده

صرت خوردن: آه و افسوس کردن

گمان: خیال

لنه: جسد

سرایت کند: منتقل شود

حکایت

از گوشه‌ی چشم نگاه کردن: زیرچشمی نگاه

کردن، پنهانی نگاه کردن

ناپسند: بد، کاری که پسندیده و خوب نیست

اسرار: جمع سِر، رازها

یاد تو در نامه هست: درباره‌ی تو در نامه حرف

زده‌ام.

صفحه‌ی ۹۴ تا ۹۶ کتاب‌درسی

اتفاق - مشق - ظرف - خواند - بی صدا - جبهه - شوق - سطر - غلتید - قطره

صفحه‌ی ۹۴ تا ۹۶ کتاب‌درسی

در سایه‌ی خدایم

ای روزها بیایم

گفتی که سایه‌ی خدا همیشه بر سر ماست و در پناه خداوند هستیم. (او همیشه از ما حمایت و محافظت می‌کند) و گفتی که به زودی بر می‌گردیم.

یک قطره از دل من

بر روی دفتر افتاد

یک اتفاق ساده

در چشم مادر افتاد

قطره اشکی از چشمم بر روی دفترم افتاد و مادر نیز شروع به گریستن کرد. (گریه کردن اتفاق ساده‌ای است که در چشم می‌افتد.)

صفحه ۹۶ کتابم

درست و نادرست

۱- نامه از جبهه‌ی جنوب آمده بود. درست

۲- مادر از شدت ناراحتی به گریه افتاد. نادرست

صفحه ۹۷ کتابم

درک مطلب



۱- نویسنده‌ی نامه که بود؟

پدر پسری که این شعر از زبان او گفته شده است. پدر پسر از جبهه‌ی جنگ در جنوب برای آن‌ها نامه نوشته بود.

۲- چه موضوعی در نامه باعث خوشحالی مادر شد؟

این که همسرش نوشته بود به زودی و همین روزها نزد آن‌ها می‌آید.

۳- در بخش زیر منظور از «قطره» چیست؟ اشک

یک قطره از دل من
بر روی دفتر افتاد

۴- چرا وقتی مادر نامه می‌خواند، باران آرام و بی‌صدا ماند؟

آن قدر نامه مهم و عزیز بوده که باران هم برای شنیدن آن سکوت کرده بود.

جمله‌های زیر را بخوانید.

برایم آمد.

والتر خوب آمد.

معلم رفت.

معلم مهربان رفت.

این جمله‌ها چه تفاوتی با هم دارند؟ در جمله‌های بالایی، قسمت اول جمله از یک کلمه تشکیل شده، اما در جمله‌های پایینی، قسمت اول جمله از دو کلمه تشکیل شده یکی از این کلمات، اسم قبل از خود را توضیح می‌دهد.



۱- مهم‌ترین ویژگی نویسنده‌ی کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را بیان کنید. مهم‌ترین ویژگی نویسنده‌ی این کتاب، علاقه به خواندن کتاب‌های مختلف و یاد گرفتن چیزهای جدید بود. وی از آموخته‌هایش استفاده کرد تا برای بچه‌ها داستان‌های ساده و شیرین بنویسد.

۲- چرا از نظر شخصیت اصلی متن، کتاب‌فروشی مانند بهشت بود؟ زیرا کتاب برای او باارزش‌ترین چیز دنیا بود و کودکی در آرزوی داشتن کتاب‌های زیادی بود و هرگز برای این کار به قدر کافی پول نداشت، اما کار کردن در کتاب‌فروشی، فرصت خوبی بود تا همه‌ی کتاب‌ها را بشناسد و بخواند.

۳- چرا نویسنده کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» به فکر نوشتن این کتاب افتاد؟ زیرا می‌دید کتاب‌های مفید و مهمی که خوانده است، همگی زبان سختی داشتند که برای کودکان و نوجوانان قابل فهم نبود. در نتیجه تصمیم گرفت همان داستان‌ها را با زبان ساده بنویسد.

۴- کلام قسمت‌های متن نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی زیاد نویسنده به کتاب خواندن است؟ ۱- وقتی در کودکی به نینس نوشتش (پسر خاله‌ی پدرش) رفت و دید آن‌ها کتاب‌هایی دارند که او ندارد، ساعت‌ها از حسرت گریه کرد. ۲- وقتی در کتاب‌فروشی مشغول کار شد، آن‌جا برایش مانند بهشت بود؛ زیرا فرصت خواندن و دیدن و داشتن کتاب‌ها را به او داده بود. ۳- جمله‌ای که نویسنده می‌گوید: «اگر بدانم که یک هفته بیشتر زنده هستم، تنها حسرت‌م این است که کتاب‌های نخوانده‌ام، هنوز مانده است.»

۶- با توجه به داستان «دیدن خوبی‌ها»، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید:

۴ حضرت عیسی (ع) گفت: «چیزهایی هم بود که شما ندیدید.»

۳ هر یک از یاران چیزی گفتند.

۶ آن حضرت فرمود: «با هر چه روبه‌رو می‌شوید، فقط بدی‌ها و زشتی‌ها را نبینید.»

۱ حضرت عیسی (ع) و یارانش لاشه‌ی سگی را دیدند.

۵ این سگ تا زنده بود، حیوان باوفایی بود.

۲ حضرت عیسی (ع) به همراهانش گفت: «درباره‌ی آنچه دیدید، فکر کنید.»

نشانجی بوک

تلاشی در مسیر موفقیت



که گاهی باعث خرابی می‌شود.

حکم: دستور، فرمان

به: بهتر

بخوان و حفظ کن

شنیدستم: شنیده‌ام

شهباز: نوعی پرنده‌ی شکاری سفیدرنگ با

پنجه و منقاری قوی

کنسال: پیر، سالخورده

کبوتر بچه: بچه (جوجه)ی کبوتر

بیم جان: ترس جان، ترس از دست دادن جان

تاخت: حمله کرد، هجوم آورد

تازان: با سرعت، پرشتاب

از پی اش: در پی اش، به دنبالش

پزان: در حال پریدن، در حال پرواز

در برد جان: جان به در برد، رها شود، خلاص

شود

اجل: پایان زندگی، زمان مرگ

شست از زندگی دست: دست از زندگی شست،

از زندگی ناامید شد

صیاد: شکارچی

بوی: وقتی که

بر فکند: انداخت، رها کرد، افکند

ربا جلیل: خدای بلندمرتبه، خدای بزرگ

صرت: افسوس و آه، اندوه

گای: (اکی) خوانده می‌شود) که ای

خرد: کوچک، کودک، کم سن و سال

لطف: محبت، مهربانی

رهی: بزه‌ی، رها می‌شوی

گاین: (و کین) خوانده می‌شود) که این

باطل: اشتباه، نادرست

رهو: کسی که راهی را طی می‌کند

ایک: اکنون، الان

دست حق: دست قدرت خدا

شویه: روشن

عدل: برابری، انصاف، عدالت

بلندپروزی: رفتار دوستانه داشتن، مهربانی و

لطف کردن

گهوار: گهواره

طی: پرورش دهنده، پرستار کودک

طنیان: از حد خود گذشتن، بالا آمدن آب دریا

نگون اقبال: بدبخت، تیره‌بخت (نگون: واژگون)
 بر کف: در دست (کف: دست)
 به زه: آماده (زه: تسمه‌ای که روی چوب خمیده‌ی کمان قرار داده و تیر را برای پرتاب، بر آن قرار می‌دهند.)
 به سر: بالای سر
 بنشستن: نشستن

صلاح: درست، شایسته، مصلحت
 آن دم: آن لحظه
 حق: خدا
 حی: از صفات خدا به معنی «زنده»
 داور: از صفات خدا به معنی «عادل»
 قضا: تقدیر

صفحه ۱۰۴ کتاب دوم

املا

موسی - در فکند - رَبِّ جلیل - ساحل - حسرت - خُرد - لطف - وحی - فکر باطل - رهرو - حق - عدل -
 سطح آب - گاهوارش - خوش‌تر - طغیان - حکم - توفان - بسیاری‌اش - می‌داری‌اش

صفحه ۱۰۴ کتاب دوم

معنی ابیات

مادر موسی، چو موسی را به نیل در فکند، از گفندی رَبِّ جلیل
 وقتی مادر موسی، به گفته و فرمان خدای بزرگ، موسی را [در سبیدی] به رود نیل انداخت ...

خود ز ساحل کرد با حسرت، نگاه گفت: «کای فرزند خُرد بی‌گناه
 خودش از ساحل با آه و افسوس به او نگاه کرد و گفت: «ای فرزند کوچک بی‌گناه من!

گر فراموش کند، لطف خدای چون رهی، زین کشتی بی‌ناخدای؟
 اگر لطف و محبت خدا تو را فراموش کند، چگونه از این کشتی بی‌ناخدا نجات پیدا می‌کنی؟ (مادر موسی)
 او را در سبیدی گذاشت و به رود انداخت. شاعر در این جا سبد را به یک کشتی بی‌ناخدا و بدون هدایت
 شبیه کرده است.)

دجی آمد: «کامین چه فکر باطل است؟ رهرو ما، اینک اندر منزل است

دجی (فرستاده‌ی خدا) آمد و گفت: «این چه فکر اشتباهی است که تو می‌کنی؟ رهرو ما (موسی) اکنون در منزل ماست.» (موسی اینک در حمایت ماست مثل کسی که در خانه‌ی ما قرار دارد.)

ما گرفتیم آنچه را انداختی دستِ حق را دیدی و نشناختی؟

بالاتر چه را انداختی (سبدی که موسی در آن قرار داشت) گرفتیم (حمایت کردیم). تو چطور دستِ قدرت و حمایت خدا را دیدی و نشناختی؟

در تو تنها، عشق و مهرِ مادری است شیوه‌ی ما، عدل و بنده‌پروری است

در وجود تو فقط عشق و محبتِ مادرانه وجود دارد، اما روش ما، عدالت و مهربانی با بندگان است.

سطح آب از گاهوارش خوش‌تر است دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است

این سطح آب برای موسی از گهواره‌اش لذت‌بخش‌تر است. سیلاب مانند پرستار و دایه‌ی او و موج مانند مادرش هستند و به او محبت می‌کنند. (یعنی همه‌چیز در خدمت امنیت و آرامش موسی است و هیچ آسیبی به او نمی‌رسد.)

رها از خود نه طغیان می‌کند آنچه می‌گوییم ما، آن می‌کند

رها به اختیار خود طغیان نمی‌کنند، آن‌ها فقط طبق فرمان ما عمل می‌کنند. (آن می‌کند: آن کار را انجام می‌دهند.)

ما، به دریا حکمِ توفان می‌دهیم ما، به سیل و موج، فرمان می‌دهیم

ما دریا فرمان می‌دهیم که توفانی شود و به سیل و موج دستور می‌دهیم چگونه باشند. (تمام حوادث دنیا به فرمان ما اتفاق می‌افتد.)

په که برگردی، به ما بسپاری آش کی تو از ما دوست‌تری داری آش!

تو بهتر است به خانه برگردی و موسی را به ما بسپاری. ما او را بیش‌تر از تو دوست داریم. (شاعر می‌خواهد بگوید خداوند بیش‌تر از هر کس بنده‌اش را دوست دارد و به فکر اوست.)

درست و نادرست

- ۱- مادر موسی وقتی گهواره‌ی او را به رود نیل سپرد، دنبال او رفت. نادرست
- ۲- مهر مادر موسی به فرزندش، کمتر از محبت خدا به موسی بود. درست

صفحه‌ی ۱۰۵ کتاب درسی

درک مطلب



- ۱- زمانی که مادر موسی فرزندش را در آب انداخت، چه احساسی داشت؟ او با حسرت به فرزندش که در سد بر روی آب می‌رفت نگاه می‌کرد و نگران بود که محبت خدا از او حمایت نکند و کودکش غرق شود.
- ۲- منظور از «کشتی بی‌ناخدا» چیست؟ سبدی که موسی در آن بود.
- ۳- سه صفت خداوند را که در متن شعر به آن اشاره شده است، بیان کنید. جلال (بزرگی)، عدل (عدالت)، بندگی‌پروری
- ۴- مقصود شاعر در مصراع «دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است» چیست؟ طبیعت برای راحتی این کودک از او نگهداری و مراقبت می‌کند.

صفحه‌ی ۱۰۷ کتاب درسی

بخوان و حفظ کن



کبوتر بچه‌ای را کرد دنبال

شنید ستم که شهبازی گمنام

شنیده‌ام که روزی یک باز پیر، جوجه کبوتری را دنبال کرد.

ز بیم جان، کبوتر کرد پرواز

به هر سو تاخت، تازان از پی آتش باز

کبوتر از ترس از دست دادن جانش، پرواز کرد و به هر سو هجوم می‌برد و باز با سرعت به دنبالش می‌رفت

ز چنگ باز شاید در برد جان

به دشت و کوه و صحرا بود بران

پروازکنان در دشت و کوه و صحرا می‌رفت تا شاید از چنگ باز خلاص شود.

اصل را دیدد شست از زندگی دست
در خستی در نظر بگیرفت و بنشست

بر حالی که مرگ را جلو چشمش می‌دید و از زندگی‌اش ناامید شده بود، در خستی در نظر گرفت و بر آن

نظر کرد آن نگون اقبال بر زیر
که صیادی کمان بر کف، به زه تیر

آن کبوتر بیچاره به پایین نگاه کرد و دید صیادی کمان به دست، با تیری در کمان، برای شکار او آن جاست.

به زیر پای، صیاد و به سر، باز
نه بنشستن صلاح است و نه پرواز

صیاد پایین پای اوست و باز بالای سر او. نه نشستن درست است (زیرا شکار صیاد می‌شود) و نه پرواز کردن (زیرا شکار باز می‌شود).

به کلی رشتی امید بگست
در آن دم دل به امید خدا بست

کلاً ناامید شد و در همان لحظه فقط به خدا دل بست و به او توکل کرد.

چو امیدش به حق بود آن کبوتر
نجات از مرگ دادش حی داد

چون کبوتر امیدش به خدا بود و به او توکل کرده بود، خداوند زنده‌ی عادل، او را از مرگ نجات داد.

بزد ماری به شست پای صیاد
قضا بر باز خورد آن تیر و افتاد

ماری شست پای صیاد را نیش زد و ناگهان تیر او به باز خورد و او را انداخت.

به خاک افتاد هم صیاد و هم باز
کبوتر شاد و خندان کرد پرواز

صیاد و باز، هر دو بر زمین افتادند و کبوتر شاد و خوشحال و خندان پرواز کرد.

واژه‌نامه



مُشک: ماده‌ی روغنی بسیار معطر و خوشبو

عطار: عطر فروش

طبله: صندوقچه

خاموش: ساکت، بدون حرف

هَترنمای: کسی که هنرش را نشان می‌دهد.

چون: مانند

طبل غازی: طبلی که پیشاپیش و جلو لشکر به

صدا درمی‌آید، طبل جنگی («غازی» به معنی

جنگجو را با «قاضی» به معنی داور اشتباه

نگیرید.)

میان‌تهی: آن‌چه درونش خالی باشد.

بی‌بوده: بی‌فایده

بی‌فایده: بدون سود، بی‌بوده

اندوخت: جمع کرد، گردآوری کرد، پس‌انداز

کرد، ذخیره کرد

نکرد: انجام نداد، عمل نکرد

چندان: هرچقدر، هر قدر

عالم: دانشمند

به چه ماند: به چه چیزی شبیه است

ناپسند: نامناسب، بد

پرهیز کردن: دوری کردن، خودداری کردن از

انجام دادن کاری

املا

صفحه‌ی ۱۰۸ و ۱۰۹ کتاب درسی

بی‌بوده - سعی - خوانی - عمل - عالم - عسل - لقمان - در نظر م - پرهیز - عطار - طبله - طبل - غازی - میان‌تهی

معنی درس

صفحه‌ی ۱۰۸ و ۱۰۹ کتاب درسی

❁ دو کس رنج بی‌بوده بردند و سعی بی‌فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نگرفت. دو انسان (دو گروه از انسان‌ها) بی‌فایده رنج بردند و بی‌نتیجه تلاش کردند: یکی آن کسی که پولش را ذخیره کرد و آن را خرج نکرد (نخورد) از آن استفاده نکرد) و دیگری آن که علم را یاد گرفت، ولی به آن عمل نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست. نادانی

در جعفر که علم و دانش بیش تری به دست بیاوری و کتاب بخوانی، وقتی به علم و دانش خود عمل نکنی، بی زبان هستی.

یکی را گفتند: «عالم بی عمل، به چه ماند؟» گفت: «به زنبور بی عسل.»

بسی گفتند: «دانشمندی که به علمش عمل نمی کند (در رفتارش از علمش استفاده نمی کند) به چه چیزی شبیه است؟» گفت: «به زنبور بی عسل شبیه است.» (یعنی مانند زنبور بی عسل است که خاصیتی ندارد و سودی نمی رساند).

تعمان را گفتند: «ادب از که آموختی؟» گفت: «از بی ادبان. هر چه از ایشان در نظر ناپسند آمد، آنان برهنه کردم.»

تعمان گفتند: «از چه کسی ادب را یاد گرفتی؟» گفت: «از بی ادبان یاد گرفتم؛ هر چیزی که در رفتار آنها نظرم بد و زشت آمد، از انجام دادن آن دوری کردم.»

شک آن است که خود ببوید؛ نه آن که عطار بگوید. دانا چون طبله ی عطار است، خاموش و غریزان؛ نادان چون طبل غازی، بلند آواز و میان تپی.

شک خوب و خالص آن است که خودش بوی خوش داشته باشد، نه اینکه فقط عطار از بوی آن تعریف کند و خودش عطری نداشته باشد.

بود دانا مانند صندوقچه ی عطار است؛ ساکت و پُر از حُسن و خوبی (صندوقچه ی عطار پُر است از عطر و بهرهای معطر که خودشان عطر و بو دارند و نیاز به تعریف از آنها نیست.) و نادان مانند طبل جنگجوست (طبل جنگی)؛ صدایش بلند است، اما درونش خالی است. (یعنی انسان نادان درونش خالی از علم و دانش است و فقط حرف می زند، بی هیچ دانش و فهمی.)

گلستان سعدی

صفحه ۱۱۰ کتاب درسی

درست و نادرست

۱- می توانیم از بی ادبان، ادب بیاموزیم. درست

۲- هر کسی که از کار خود تعریف می کند، دانا است. نادرست

درک مطلب



صفحه ۱۱۰ کتاب

۱- منظور از عبارت «آموخت و نکرد» چیست؟ یعنی چیزی را یاد گرفت، ولی به آن عمل نکرد. (آن را در زندگی و زندگی‌اش به کار نبرد.)

۲- چرا سعدی عالم بی‌عمل را به زنبور بی‌عسل شبیه کرده است؟ دانشمندی که از علم و دانش خود در زندگی‌اش استفاده نمی‌کند و به کسی سودی نمی‌رساند، مانند زنبوری است که عسل تولید نمی‌کند و برای کسی فایده‌ای ندارد.

۳- سعدی، دانا و نادان را به چه مانند کرده است؟ دانا مانند صندوقچه (طبله)ی عطار (عطرفروش) است که حرفی نمی‌زند و خودش هنر خودش را نشان می‌دهد و حتی نیاز به تعریف کسی ندارد و نادان مانند طبل غازی (طبل جنگی) است که صدای زیادی تولید می‌کند، اما درونش چیزی نیست و خالی است.

۴- در عبارت پایانی درس منظور از «بلندآواز و میان‌تهی» چیست؟ آن چه صدای بلندی دارد، اما درونش خالی است.

دانش زبانی

صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱ کتاب

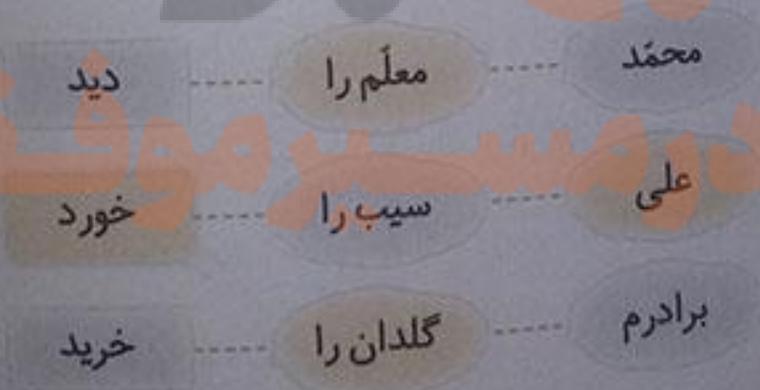
جمله‌های زیر را بخوانید.

● محمد، معلم را دید.

● علی، سیب را خورد.

● برادرم، گلدان را خرید.

حالا به نمودار جمله‌ها نگاه کنید. در گروه گفت‌وگو کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.



این جمله‌ها از چند قسمت تشکیل شده‌اند؟ چرا؟ این جمله‌ها از سه قسمت تشکیل شده‌اند؛ زیرا بخش اصلی نمی‌تواند آن‌ها را کامل کند؛ یعنی اگر بگوییم «علی خورد»، از ما پرسیده می‌شود «چه چیزی خورد؟» پس لازم است یک قسمت دیگر اضافه کنیم تا منظورمان را کامل برسانیم.



چار: چهار (برای وزن شعر به صورت «چار»

نوشته شده است.)

از پی: برای، به منظور

صیاد: شکارچی

حول و حوش: اطراف، گرداگرد، دوروبر

دام نهاد: تله گذاشت

عوض گرگ: به جای گرگ

دریافت: فهمید

خلاص: رهایی

بشتافت: شتابان رفت، تند رفت

بخوان و بیندیش

ناهماهنگی: بی‌نظمی

جدیت: تلاش و کوشش بسیار در انجام کاری

علف هرز: گیاه بی‌فایده و بی‌هوده

تعلق داشتن: وابستگی داشتن، مال کسی

بودن

رحم حاصل کرد: دلش به رحم آمد، بر او رحم کرد

بینه: جنگل

خفته: خوابیده، به خواب رفته

بوشک: موش کوچک

تشفته: پریشان، مضطرب

گه‌گاه، گاهی

متغیر: خشمگین، عصبانی

به‌کنش: او را به‌کند

بر زمین زندش: او را بر زمین زند

یک‌نظری: بی‌ارزش، ناچیز

هراس: ترس، احساس نگرانی

وحوش: جانوران وحشی جانوران دشتی و

کوهی (متضاد اهلی)

خطاکار: کسی که اشتباه می‌کند

مغفرت: بخشش گناهان، آمرزش

لابه‌گریه و زاری، التماس

بود شیری به پیشه‌ای، خفته موشکی کرد، خوابش آشفته
 شیری در جنگلی خوابیده بود. موش کوچکی خواب او را پریشان کرد و بر هم زد.

آن قدر گوش شیر، گاز گرفت که رها کرد و گاه باز گرفت
 موش آن قدر گوش شیر را گاز گرفت و گاهی گوش او را رها کرد و دوباره گازش گرفت، ...

تا که از خواب، شیر شد بیدار متغیر ز موش بد رفتار
 تا این که شیر از خواب بیدار شد و از دست موش بد رفتار، عصبانی و خشمگین شد.

دست برد و گرفت کله‌ی موش شد گرفتار، موش بازی‌گوش
 دستش را جلو برد و سر موش را گرفت. موش بازی‌گوش گرفتار شد و به چنگ شیر افتاد.

خواست در زیر پنجه، له کندش به هوا برده، بر زمین زندش
 شیر خواست موش را در زیر پنجه‌ی دستش له کند و او را بالا ببرد و به زمین بکوبد.

گفت: ای موش لوس یک غازی با دم شیر می‌کنی بازی
 شیر گفت: ای موش لوس بی‌ارزش! تو با دم شیر بازی می‌کنی! («با دم شیر بازی کردن» یک ضرب‌المثل است. یعنی: شوخی کردن و درگیر شدن با کسی که بسیار قدرتمندتر از توست.)

موش بیچاره در هراس افتاد گریه کرد و به التماس افتاد
 موش بیچاره ترسید، گریه کرد و شروع کرد به التماس کردن.

که تو شاه وحوشی و من موش [گفت:] تو شاه حیوانات درنده‌ای و من یک موشم. موش در مقابل پادشاه درندگان و حیوانات وحشی هیچ
 موش هیچ است پیش شاه وحوش و بی‌ارزش است.

تو بزرگی و من خطا کارم از تو امید مغفرت دارم
 تو بزرگی و من اشتباه کرده‌ام. از تو انتظار دارم مرا ببخشی.

شیر از این لابه، رحم حاصل کرد پنجه وا کرد و موش را دل کرد

این گربه و التماس موش، دلش به رحم آمد. پنجاهش را باز کرد و موش را رها کرد.

افتاقاً سه چار روز دگر شیر را آمد این بلا بر سر

افتاقاً (قصه) سه چهار روز بعد، این بلا بر سر شیر آمد.

از پی صید گرگ، یک صیاد در همان حول و حوش، دام نهاد

صیادی برای صید گرگ، در آن اطراف تله گذاشته بود.

دام صیاد، گیر شیر افتاد عوض گرگ، شیر گیر افتاد

تله‌ی شکارچی نصیب شیر شد و شیر به جای گرگ در دام افتاد.

موش چون حال شیر را دریافت از برای خلاص او بشتافت

موش از اوضاع شیر آگاه شد، شتابان به سمت او رفت تا او را از دام آزاد کند.

بندها را جوید با دندان تا که در برد شیر از آنجا جان

بندها را با دندانش جوید تا [بالاخره] شیر از آن تله، جان به در برد و رها شد.

شیر چون موش را رهایی داد خود رها شد ز پنجه‌ی صیاد

چون شیر یک بار موش را رها کرده بود، خودش هم از دست شکارچی رها شد. (شیر به موش رحم کرد و او را نکشت و خودش هم به خاطر کمک موش، از دام رها شد.)

۱- شیر خطای موش را بخشید. درست

۲- صیاد برای شکار شیر دام نهاده بود. نادرست

۳- فقط افراد قوی می‌توانند به دیگران کمک کنند. نادرست

درک مطلب



صفحه ۱۱۴ کتاب دوم

- ۱- موش برای رهایی از چنگال شیر چه کرد؟ گریه کرد و التماس کرد و گفت: «ای شیر! تو شاه حیوانات درنده‌ای و من ضعیف، از تو انتظار بخشش و گذشت دارم.»
- ۲- چرا موش به کمک شیر رفت؟ زیرا شیر یک بار زندگی‌اش را به او بخشیده بود و او را نکشته بود و حالا به خودش را مدیون و بدهکار شیر می‌دانست. (موش می‌خواست لطف شیر را جبران کند).
- ۳- شخصیت شیر و موش را با هم مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بیان کنید.
شباهت: شیر و موش هر دو به فکر کمک کردن بودند و زندگی دیگری برایشان مهم بود.
تفاوت: شیر مغرور بود و موش متواضع.

۴- با خواندن شعر چه پندی گرفتید؟ هر وقت به کسی خوبی کنیم، نتیجه‌ی کار خوب خود را خواهیم دید.

واژه‌آموزی



صفحه ۱۱۴ کتاب دوم

- سبزه‌زار جایی است که پر از سبزه است.
- گندم‌زار مزرعه‌ای است که در آن گندم روییده است.
- نی‌زار جایی است که نی روییده است.
- حالا شما بگویید.
- نمک‌زار جایی است که در زمین آن نمک وجود دارد.
- چمن‌زار جایی است که در آن چمن فراوان روییده است.
- گل‌زار جایی است که در آن گل‌های فراوان روییده است.

درک و دریافت



صفحه ۱۲۱ کتاب دوم

- ۱- در ابتدای داستان، چرا با اینکه نین درسش را خوانده بود، نتیجه‌ی خوبی نگرفته بود؟ چون برادر کوچکتر دوستش و مادرش، حواسش را پرت کرده بودند و او نتوانسته بود با تمرکز کافی درسش را بخواند.
- ۲- خانم ژرمن بیشتر وقت خود را به چه کاری مشغول بود؟ به نگهداری از باغ خود و گل‌ها.
- ۳- چرا با اینکه خانم ژرمن به نین گفته بود تا هر بار یکی از مرواریدها را کنار بگذارد، او برای همه‌ی مرواریدها درس را تکرار کرد؟ چون فکر می‌کرد ممکن است هفتمین مروارید که کنار گذاشته است، مروارید سحرآمیز اصلی باشد. پس تصمیم گرفت آن را امتحان کند.

۱- با وجود موفقیت نین، چه مسئله‌ای باعث نگرانی او در مدرسه شده بود؟ او فکر می‌کرد با این مرواریدهای حرامیز، همه را گول می‌زند و اگر روزی آن‌ها را نداشته باشد، وضعیت درسش مثل گذشته می‌شود و همه را راحت می‌کند.

۲- به نظر شما مروارید اصلی چه چیزی بود؟ درس خواندن با تمرکز و دقت بیشتر و تکرار بیشتر درس‌ها.
۳- جمله‌های زیر را با توجه به متن داستان، مرتب کنید:

۱ نین فکر می‌کرد علت موفقیت او مرواریدهای سرخ هستند و غمگین بود.

۲ خانم ژرمن هفت مروارید به نین داد.

۳ نین درس را بلد نبود و معلم او را دعوا کرد.

۴ برعکس همیشه، نین به جای اینکه به باغ برود، به اتاقش رفت و در آنجا درس خواند.

۵ خانم ژرمن به او گفت: «علت موفقیت تو این است که با دقت درست را خوانده‌ای.»

۶ حالا دیگر وقتی معلم از نین درس می‌پرسید، پرسش‌ها را از اول تا آخر بلد بود.

۷ نین مرواریدها را در دست گرفت و به تعداد آن‌ها درسش را مرور کرد.

صفحه ۱۲۲ کتاب درسی

مثل

مثلی را که در شعر «شیر و موش» بود، پیدا کنید و در گروه درباره‌ی مفهوم آن گفت‌وگو کنید. «با دم شیر

می‌کسی بازی» یعنی با کسی که بسیار قدرتمندتر از توست شوخی می‌کنی.

مفهوم شعر «شیر و موش» تو را یاد کدامیک از مثل‌های زیر می‌اندازد؟

از هر دست بدهی از همان دست هم می‌گیری.

هر که بامش بیش برفش بیشتر.

مفهوم درس شیر و موش به ضرب‌المثل: «از هر دست بدهی از همان دست هم می‌گیری» نزدیک است.

این ضرب‌المثل به این معناست که اگر تو بخشش داشته باشی و به دیگران کمک کنی، مطمئن باش جایی

دیگر، کسی پیدا می‌شود که در هنگام سختی تو را کمک کند.

سطور از مثل این است که تو با هر دستت که به دیگران چیزی می‌بخشی، با همان دست جواب آن را که

کمک و بخشش به توست، دریافت می‌کنی. هیچ کاری بی‌مزد و پاداش باقی نمی‌ماند.



پُرسشگری: سؤال داشتن در ذهن

درگذرم: بمیرم

گویی: انگار، مثل اینکه، مانند اینکه

بخوان و حفظ کن

غریب: عجیب، ناآشنا

بُرنا: جوان

معلق: آویزان

فَزای: اضافه کن، بیفزای

قهرمان داستان: شخصیت اصلی داستان،

یزدان: خدا

مهم‌ترین شخصیت داستان

گرای: گرایش داشته باش، به سوی او حرکت

یک‌مرتب: یک‌دفعه، ناگهان

کن، به او رو کن

پژوهشگران: محققان، کسانی که در مورد

باد: باشد، خواهد بود

موضوعات علمی تحقیق و بررسی می‌کنند.

رهنمای: راهنما

دانش‌اندوزی: علم‌آموزی، یادگیری، فراگیری

بیابی: می‌یابی، پیدا می‌کنی

دانش

رامش: آرامش، آسودگی، نشاط، شادابی

گسترش: رشد دادن

میاسای: آسوده نباش، غفلت نکن

سپری شد: گذشت

یک زمان: یک لحظه

روی می‌داد: اتفاق می‌افتاد

میفکن: نینداز

جهل: نادانی

ناخوش: آن‌چه خوشایند و دوست‌داشتنی نیست

گریزان: فراری، شتابان، گریزنده

بهره: سود

واپسین: آخرین، پایانی

بباید: باید

بالین: بستر، جایی که می‌خوابند

مرد: انسان

کلمه‌های بریده: کلمه‌های جدا جدا (به علت

بی‌رامش: بی‌آرامش

بیماری، نفس‌نفس می‌زده و نمی‌توانسته کلمات

را پشت سر هم بیان کند.)

صفحه ۱۲۴ و ۱۲۶ کتاب درسی

پرسشگری - دقت - علامت سؤال - منتظر - عجیب و غریب - فضایی - لیز نمی خوریم - معلق - خورشید -
 قرمان - خلاصه - مغزمان - همین طور - آویزان - گوشواره - پرسش ها - دانش اندوزی - ابوریحان بیرونی -
 ریاضی دانان - فیلسوفان - مسائل - علم و دانش - جست و جو - علت - اطراف - علاقه - جهل - گریزان -
 نطرها - احوال پرسی - حالت - توضیح دهد - ناراحتی - مسئله - جاهل - درگذرم

صفحه ۱۲۶ کتاب درسی

درست و نادرست

- ۱- گوش همی موجودات شکل علامت سؤال است. نادرست
- ۲- سؤال های زیادی در مغز ما انسان ها می چرخد. درست
- ۳- در دنیا به همی سؤال ها پاسخ داده می شود. نادرست

صفحه ۱۲۶ کتاب درسی

درک مطلب

۱- چه کسانی به دنبال سؤال های خود می روند؟

پژوهشگران و انسان های پرسشگر به دنبال پاسخ سؤال خود می روند تا آن را پیدا کنند.

۲- نویزگی ابوریحان بیرونی را با توجه به متن بیان کنید.

۱- پرسشگری برای آموختن آن چه نمی داند و یافتن علت اتفاقات مختلف.

۲- تلاش برای گسترش و رشد علم و دانش.

۳- ابوریحان همواره در جست و جوی علت اتفاقاتی بود که در اطرافش روی می داد. « مفهوم این جمله را با مثال بیان کنید.

ابوریحان شخصی پرسشگر و مشتاق برای دانستن همه چیز بود. او می خواست همیشه دلیل اتفاقاتی را که

مشاهده می افتاد، بداند. به همین دلیل به آموختن دانش های مختلف پرداخت تا پاسخ سوالاتش را پیدا کند

حتی در بستر مرگ هم از دوست دانشمندش در مورد چیزی که نمی دانست سؤال کرد.

دانش زبانی

✿ جمله‌های زیر را بخوانید.

● مریم روزنامه را روی میز گذاشت.

● سینا کیف را به پدرش داد.

✿ حالا به نمودار جمله‌ها دقت کنید. در گروه گفت‌وگو کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

مریم --- روزنامه را --- روی میز --- گذاشت

سینا --- کیف را --- به پدرش --- داد

✿ این جمله‌ها از چند قسمت تشکیل شده‌اند؟ چرا؟ جمله‌ها از ۴ قسمت تشکیل شده‌اند؛ اگر بخشی از این چهار قسمت را حذف کنیم، پیام، کامل منتقل نمی‌شود و در ذهن فرد مقابل، سؤال ایجاد می‌شود.

بخوان و حفظ کن



خرد و دانش

توانا بُود هر که دانا بُود ز دانش دل پیر، بُرنا بُود

هر کسی علم و دانش داشته باشد (دانا باشد) توانا و قدرتمند است. دانش، دل انسان پیر و سالخورده را جوان می‌کند.

به دانش فرزای و به یزدان کرای که او باد، جان تو را رهنمای

به علم و دانش خود اضافه کن و به سمت خدا رو کن تا او جان و روح تو را هدایت کند. (که جان و روح تو را هدایت خواهد کرد.)

بیاموز و بشنو ز هر دانشی بیابی ز هر دانشی، دانشی

علم بیاموز و از هر دانشی حرفی بشنو و آن را یاد بگیر، زیرا هر دانشی به تو آرامش جداگانه‌ای می‌دهد

بسیاری از آموختن، یک زمان ز دانش میفکن، دل اندر گمان

بسیاری از آموختن دست نکش و غفلت نکن. برای آموختن علم و دانش شک نکن و در مورد خوبی دانش بهره خود راه مده.

چه ناخوش بود، دوستی با کسی که بهره ندارد ز دانش، بسی

بسی با کسی که از دانش بهره‌ی زیادی ندارد، خوشایند نیست. (چه قدر ناخوشایند است).

که یگاری او ز بی‌دانشی است به بی‌دانشان بر، بیاید گریست

بی‌ای گاری و سود نرساندن او به خاطر بی‌دانشی اوست. برای انسان‌های بی‌دانش و بی‌علم و نادان باید گریه کرد. (شایسته‌ی ترحم و دلسوزی‌اند).

نن مرده، چون مرد بی‌دانش است که نادان به هر جای، بی‌رامش است

نن بی‌جان یک مرده مانند انسان بی‌علم و دانش است؛ زیرا انسان نادان در هر جایی که باشد آرامش و شادمانی ندارد.

شاهنامه، فردوسی

نخنجه بوک

تلاشی در مسیر موفقیت



واژه‌نامه

علاف: بی‌کار و معطل	دلنشین: جذاب، زیبا و قشنگ، دوست‌داشتنی
یک‌مرتبه: یک‌دفعه، ناگهان	منتقل شدن: جابه‌جا شدن
پگر: غمگین، ناراحت	بیج: خمیدگی
مثل	نمایان: آشکار، مشخص
طفل: کودک	معرفت: شناخت
نزد: پیش	ریزنقش: کسی که اندام و جُثه‌ی ریزی دارد.
باز آمد: بازگشت، برگشت، دوباره آمد	پیامک: معادل فارسی sms
رسول الله: پیامبر خدا	ملایم: نرم و آرام
منع کردن: مانع شدن، دور کردن، باز داشتن	رایانه: معادل فارسی کامپیوتر
رُطب: خرما	دلگرم کرد: آرام کرد، به او احساس امنیت و شادمانی داد.
بخوان و حفظ کن	نرم‌افزار آموزشی: برنامه‌ی رایانه‌ای برای آموزش کتابخانه و آزمایشگاه مجازی: کتابخانه و آزمایشگاه رایانه‌ای (و نه واقعی)
الهی: خدایا	پایگاه رایانه‌ای: معادل فارسی وب‌سایت
فضل: بخشش	فناوری: استفاده از علم در کارهای مختلف مانند پزشکی، بازرگانی، کشاورزی و غیره
رحمت: مهربانی، لطف	بخوان و بیندیش
نظر: نگاه	دریای نعمت: نعمت‌های فراوان (زیادی آن‌ها را به دریا شبیه کرده است).
صواب: راست، درست (با «ثواب» به معنی پاداش نیک، اشتباه نگیرید).	
مستجاب: پذیرفته شده، برآورده شده	
حضرت: پیشگاه، درگاه الهی	
کامران: پیروز، موفق	

تر گفتن: سخن نادرست و بد گفتن

در امان دار: محافظت کن

توحیق: موفقیت، کامیابی

صفت: ستایش

صفات: جمع صفت، ویژگی‌ها

ذات: وجود، هستی

لفظ: زبان

حالی: نگهبان، پشتیبان

ناظر: نظر کننده، بینا

ثنا: ستایش، ستودن

می‌سراییم: به شعر می‌گوییم، با شعر بیان می‌کنم

شرح: توضیح

ذکر: یاد

زبان می‌گشایم: سخن می‌گوییم

الها: خدایا

از آن رو: به آن دلیل

می‌پناهیم: پناه می‌گیریم

صفحه‌ی ۱۳۰ تا ۱۳۲ کتاب درسی

هوشمند - نفس عمیق - دلنشین - لذت - منتقل - اولین - فاصله - دبستان معرفت - حیاط مدرسه -
 سالی شادی - ریزش - معرفی - صفحه - بگذاری - معلوم شود - حاضر - معلم - پرس و جو - قلم نوری -
 خوشامدگویی - مقاله - زاویه‌ها - واقعی - احوال‌پرسی - تصاویر - دلگرم - آغاز - نرم افزار آموزشی - کتابخانه -
 آزمایشگاه مجازی - مشغول - هم‌کلاسی‌ها - خوشحال - فناوری - پیشرفت‌های علمی

صفحه‌ی ۱۳۳ کتاب درسی

تلاشی در مسیر موفقیت

۱- خانواده‌ی مهتاب در منزل از اینترنت استفاده می‌کردند. درست

۲- برای نوشتن روی تخته‌ی هوشمند، به جز گچ، می‌توان از قلم نوری و گاهی از انگشتان دست نیز استفاده کرد. نادرست

۳- معلم با بخش تصاویر زیبایی، به مهتاب خوش آمد گفت. درست



۱- در اولین روز حضور در مدرسه‌ی جدید، چه چیزی مهتاب را دلگرم و شاد کرد؟

استقبال بچه‌ها (هم کلاسی‌ها) و معلم از حضور او در مدرسه و تصاویری که معلم به عنوان هدیه‌ی خود بچه‌ها روی تخته‌ی هوشمند به او نشان داد.

۲- حضور و غیاب در مدرسه‌ی هوشمند را با مدارس معمولی مقایسه کرده و یک خوبی آن را بیان کنید.

در مدرسه‌های هوشمند، حضور و غیاب با گذاشتن دست روی یک دستگاه انجام می‌شود، اما در مدرسه‌های غیرهوشمند، ناظم یا معلم از روی لیست، حضور و غیاب می‌کنند و اگر لازم باشد با خانواده‌ی

دانش‌آموزان تماس می‌گیرند. تماس خودکار با پدر و مادر بچه‌ها در مدرسه‌ی هوشمند باعث می‌شود که

اگر در بین راه مشکلی برای دانش‌آموز پیش آمده باشد و خانواده و مدرسه در جریان نباشند، به سرعت با

آنها منتقل شود و آنها می‌توانند پی‌گیری کنند. در مدرسه‌های معمولی ممکن است معاون فراموش کند

با فرصت نکند با خانواده‌ها تماس بگیرد و علت غیبت دانش‌آموز را بی‌پرسد و این امر، باعث ایجاد مشکلاتی

برای خانواده‌ها شود.



بیننده، شخصی که چیزی را می‌بیند.

گوینده، شخصی که چیزی را می‌گوید.

شنونده، شخصی که چیزی را می‌شنود.

حالا شما بگویید:

● به کسی که مطلبی را می‌نویسید نویسنده می‌گویند.

● به شخصی که چیزی را می‌خواند خواننده می‌گویند.

● به کسی که می‌دود دونده می‌گویند.

منظور از مثل «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» چیست؟ یعنی «همه چیز». چنان که می‌دانیم وجود شیر مرغ تا جان آدمیزاد در فروشگاه غیرممکن است، اما منظور از این مثل این است که هرچه به فکرش برسد، حتی شیر مرغ و جان آدمیزاد! هم در فروشگاه موجود است.

حالت شلوغی فروشگاه چه بود؟ روز جمعه بود و همه‌ی مردم برای خرید آخر هفته به فروشگاه آمده بودند. پدر، در این داستان چه شخصیتی داشت؟ از متن دلیل بیاورید.

از رابطه‌ی دوستانه با فرزندش دارد (بارها با پسرش صحبت می‌کند و با او می‌خندد و ...)

قبلی آینده‌نگر نیست، زیرا همیشه علاوه بر کارت اعتباری باید مقداری پول همراه داشت. (پول همراه خودش ندارد و به فکر سختی بردن آن همه وسیله با اتوبوس نیست.)

مسئولیت‌پذیر است (خرید خانه را انجام می‌دهد و نسبت به تهیه‌ی آن چه همسر و فرزندانش نیاز دارند احساس مسئولیت می‌کند.)

با توجه به متن، دو تفاوت بقالی‌های کوچک و فروشگاه را بیان کنید.

در فروشگاه‌های بزرگ همه چیز مقابل چشم است و می‌توان آن را لمس و بعد انتخاب کرد، اما در بقالی‌ها به علت جای کوچک، چنین چیزی امکان‌پذیر نیست.

تنوع زیاد اجناس در فروشگاه‌های بزرگ برخلاف بقالی‌ها.

استفاده از کارت اعتباری چه خوبی و چه بدی دارد؟ خوبی آن این است که شما دیگر لازم نیست مقدار زیادی پول با خود حمل کنید و تنها با داشتن یک کارت اعتباری می‌توانید به حساب بانکی و پول‌های خود دسترسی داشته باشید. بدی آن این است که دستگاه‌های کامپیوتری گاهی با مشکل مواجه می‌شوند و

می‌توان از کارت استفاده کرد. همچنین در بعضی فروشگاه‌ها دستگاه کارت‌خوان وجود ندارد و تنها با پول نقد می‌توان خرید کرد.

چرا آن‌ها از اینکه نتوانسته بودند خرید کنند، راضی بودند؟ زیرا فکر می‌کردند آن همه جنس را نمی‌توانستند با اتوبوس تا خانه ببرند.



نیایش

الهی، فضل خود را یار ما کن ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

خدایا بخشش خود را یاور و همراه ما کن (ما را با بخشش خود یاری کن) و با رحمت خودت نگاهی به ما بینداز (رحمت خود را شامل حال ما کن).

خدایا « زبان من، صواب آر دعای بنده‌ی خود، مستجاب آر

خدایا کاری کن که بر زبان من حرف‌های راست جاری شود و دعای مرا که بنده‌ی تو هستم، برآورده کن.

مرا « حضرت خود، کامران دار ز کز گفتن، زبانم در امان دار

خدایا من را در پیشگاه و نزد خودت پیروز گردان و زبانم را از گفتن بدی‌ها محافظت کن.

مرا توفیق ده تا حمد خوانم صفات ذات تو بر لفظ رانم

به من توفیق و سعادت بده که تو را ستایش کنم و صفات وجود تو را با زبانم بیان کنم.

خداوندا، تویی حامی و حاضر به حال بندگان خویش ناظر

خداوندا تو پشتیبان مایی و همه‌جا حضور داری و بر احوال بندگان خود ناظر و بینا و آگاه هستی.

شای ذات پاکت می‌سرایم زبان در شرح ذکرت می‌گشایم

خدایا من با شعر، وجود پاک تو را ستایش می‌کنم و از ذکر و یاد تو سخن می‌گویم. (با زبانم به توضیح ذکر یاد کردن از تو می‌پردازم).

الها، جز تو، ما کس را نخواهیم از آن رو، در پناهت می‌پناهیم

خدایا ما کسی را به جز تو نمی‌خواهیم و به همین دلیل در پناه و سایه‌ی تو، پناه می‌گیریم (به تو پناه می‌بریم).

الهی نامه، عطار غنابادی

تلاشی در مسیر موفقیت



- دانلود گام به گام تمام دروس ✓
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓
- دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓
- مشاوره کنکور ✓
- فیلم های انگیزشی ✓

 www.ToranjBook.Net

 [ToranjBook_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)